

ریشه‌های تکوین بازار و دولت مدرن در ایران

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2023.54760.1702

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

نجف شیخ سرایی^{*۱}

حسینعلی یارخی جوشقانی^۲

چکیده

موضوع اصلی اقتصاد سیاسی، بحث در مورد نوع رابطه میان سپهر عمومی و خصوصی است. سپهر عمومی حوزه سیاست در نظر گرفته می‌شود که نهاد اصلی حاکم بر آن دولت-ملت است. سپهر خصوصی هم حوزه اقتصاد دانسته می‌شود که نهاد اصلی حاکم بر آن بدو بازار ملی و در مراحل بعدی بازار منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی است. بر این اساس، امکان ورود به بحث اقتصاد سیاسی ایران زمانی وجود دارد که ابتدا دو نهاد دولت ملی و بازار شکل گرفته باشد تا بتوان در مورد نوع رابطه آن‌ها سخن گفت. در این راستا پژوهش حاضر به دنبال بررسی این مساله اساسی است که نهادهای بازار و دولت ملی چگونه و در چه زمانی در ایران شکل گرفتند؟ در رابطه با تکوین بازار دو نظر وجود دارد. یک نظر معتقد است که بازار به صورت طبیعی از گذشته وجود داشت. نظر دوم معتقد است که بازار در قرن نوزدهم به عنوان یک نهاد تاسیس شد. این مقاله بر اساس نظر دوم، بر این فرضیه استوار است که نهاد بازار در ایران نه امری طبیعی و دارای ریشه داخلی بلکه در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، تحت تاثیر عامل خارجی تاسیس گردید. در رابطه با تکوین دولت نیز دو نظر وجود دارد. یک نظر معتقد است که دولت مدرن در واکنش به صنعتی شدن شکل گرفت. نظر دوم معتقد است که دولت مدرن در واکنش به جنگ‌های بین‌المللی ساخته شد. این مقاله بر اساس نظر دوم، بر این فرض استوار است که این عامل خارجی جنگ‌های بین‌المللی بود که دولت در ایران را ساخت.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد، سیاست، دولت-ملت، بازار، ایران.

sheikhsaraei@gmail.com

۱. دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۲. دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

به سخن لیندبلوم^۱، «می‌توان سال‌های سال اقتصاد خواند، بی‌آنکه نظام بازار را فهمیم». در این سخن، دشواری فهم چستی بازار نهفته است. علت این دشواری چه در ابهام ذاتی این مفهوم باشد چه در گستردگی آن، دو سده‌ای است که بسیاری را به دام مجادله عبوسانه بر سر اقتصاد بازار کشانده است. بنابراین برای درک آن، ابتدا باید بین نظام بازار و بازار تمایز بگذاریم، و سپس مشخص کنیم که از دامنه گسترده بازار، کدام بخش را برای پیش‌برد بحثمان گزینش کرده‌ایم. به سخن ساده بگوییم که منظورمان از نظام بازار چیست؟ «گرچه اینگونه نیست که همه جامعه‌ها نظام بازار داشته باشند، همه جامعه‌های موجود از بازار استفاده می‌کنند. نظام بازار عبارت است از نظامی برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های انسان در گستره جامعه که نه بر مبنای فرمان مرکزی بلکه با اتکا بر تعاملات دو طرفه در زمینه معاملات کار می‌کنند... نظام بازار، عین دولت روشی برای کنترل کردن و هماهنگ ساختن رفتار مردم است؛ اگر از چند باغبان بخواهی باغت را وجین کنند، این تو هستی که نظارت می‌کنی تا باغبانان با خودت هماهنگ باشند، نه دولت. آنان باغ را بیل می‌زنند و کارشان را انجام می‌دهند و تو اما نه بازور بلکه با پرداخت پول موفق می‌شوی آنان را به کاری که می‌خواهی بگماری» (لیندبلوم، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۰). به نظر پوجی^۲ «تخصیص اشیا اتفاقی نیست. اگر قرار است زندگی اجتماعی دارای سبک و سیاق و تداوم باشد، فراگرد تقسیم باید از اندازه قابل ملاحظه‌ای نهادی شدن برخوردار باشد. فراگرد تقسیم از طریق دو مکانیسم انجام می‌شود: ۱- مبادله: معامله‌ای که در آن یک طرف شی با ارزش را در برابر شی با ارزش دیگر واگذار می‌کند (شما پول می‌دهید و گزینه خودتان را بر می‌دارید). این مکانیسم توسط نظام بازار انجام می‌شود. ۲- فرماندهی: در این مکانیسم، اشیای با ارزش به کسی تفویض می‌شود. اینطور بگوییم (در اینجا من تعیین می‌کنم). این مکانیسم توسط نهاد دولت انجام می‌شود (پوجی، ۱۳۹۸: ۱۸).

دولت مدرن به مجموعه پیچیده‌ای از ترتیبات نهادی اطلاق می‌شود که به وسیله فعالیت مداوم و منظم افرادی جریان می‌یابد که پست‌های اداری را در اشغال دارند. دولت به عنوان سرجمعی از آن ادارات، کار حکومت بر جامعه مقیم در یک محدوده ارضی را به خودش اختصاص می‌دهد.

در این مقاله توجه به چند نکته ضروریست: نخست، نظام بازار در معنای اولیه و محدود، اما اساسی آن بکار گرفته شده است: «تولید کالا برای فروش و کسب درآمد». دوم، در کاربرد جدید که با تکامل بازارها متداول گردیده است، نظام بازار در تقابل با نظام سیاسی به کار می‌رود، یعنی اقتصادی که تحت کنترل دولت نباشد. اما محقق دولت در ایران را ملحقه نظام بازار جهانی در

۱. Lindblom

۲. Poggi

نظر می‌گیرد نه مقابل آن، چراکه که مجبور است درآمدش را از طریق فروش در این بازار کسب کند. این مقاله در چارچوب نظریات فردریش هایک^۱ و کارل پولانی^۲ درباره بازار به بررسی بازار در ایران پرداخته است، تا به این سوال پاسخ دهد که نظام بازار در ایران به صورت طبیعی وجود داشت یا در لحظه تاریخی خاصی تاسیس شد؟ همچنین در رابطه با دولت، در چارچوب نظریات چارلز تیلی^۳ و فرید زکریا^۴ درباره ریشه تکوین دولت مدرن، به بررسی دولت مدرن پرداخته شده است تا پاسخی برای این سوال فراهم آورده شود که دولت مدرن در ایران تحت تاثیر چه عاملی تکوین یافت؟ در این راستا نویسندگان تاریخ جامعه و سیاست ایران در قرن نوزدهم را مورد واکاوی قرار داده‌اند. به نظر نویسندگان، ریشه شکل‌گیری بازار و دولت یک کشور، ماهیت اقتصاد سیاسی آن را تعیین می‌کند.

ادبیات پژوهش

برخی منابع عمده مرتبط با موضوع پژوهش حاضر عبارتند از: ۱- *ایران بین دو انقلاب*، تالیف پرواند آبراهامیان. در این اثر آبراهامیان در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی، با استفاده از نظریه شکاف‌های اجتماعی به بررسی رابطه دولت و جامعه در ایران از سده نوزدهم تا انقلاب می‌پردازد. این اثر اشاره‌ای به نظام اقتصادی ایران و شکل‌گیری دولت مدرن دارد. (آبراهامیان، ۱۴۰۱) ۲- منبع دیگر در این زمینه کتاب *مقاومت شکننده* اثر جان فوران^۵ است. این اثر نیز در چارچوب نظریه وابستگی به تحلیل تحولات سیاسی اجتماعی ایران از صفویه تا قاجار می‌پردازد. (فوران، ۱۳۹۲) ۳- منبع مهم دیگر در این زمینه کتاب *موانع توسعه سیاسی* تالیف حسین بشیریه است. بشیریه در این کتاب در چارچوب جامعه‌شناسی به بحث درباره تکوین دولت مطلقه در ایران می‌پردازد. (بشیریه، ۱۳۸۷) آثار فوق به نظریات تکوین بازار و دولت مدرن در اروپا و آمریکا و تطبیق ایران با آن نظریات نمی‌پردازند. لذا خوانندگان این آثار نمی‌توانند به درکی از ریشه‌های بازار و دولت مدرن به عنوان دو عنصر تشکیل دهنده اقتصاد سیاسی ایران، که امکان بحث در خصوص اقتصاد سیاسی را ممکن می‌کنند، هدایت شوند. کاری که این مقاله در پی انجام آن است. با این وجود از این آثار در پیشبرد مباحث استفاده شده است.

۱- چارچوب نظری

۱. Friedrich Hayek
 ۲. Karl Polanyi
 ۳. Charles Tilly
 ۴. Fareed zakaria
 ۵. John Foran

بخش چارچوب نظری مقاله حاضر شامل دو قسمت است. در قسمت اول، دو نظریه موجود درباره بازار و در قسمت دوم، دو نظریه موجود درباره تکوین دولت مدرن شرح داده می‌شوند.

الف) دو نظریه بازار

بازار به مثابه نهاد طبیعی: اگر «دست نامرئی» مفهوم محوری نظریهٔ آدام اسمیت^۱، بنیادگذار اقتصاد سیاسی لیبرال بود، نزد فریدریش هایک نئولیبرال، این مفهوم محوری «نظم اجتماعی خودانگیخته» است که در تقابل با نظم اجتماعی طراحی شده قرار دارد. به نظر هایک، اگرچه نهادهای اجتماعی ظاهری ساختارمند دارند، ولی ساخته یا برنامه‌ریزی نشده‌اند. ساختارهای زندگی اجتماعی به این شکل رشد و تکامل پیدا کرده است، همانطور که ساختار فیزیکی یک شیء کریستالی یا یک درخت تکامل پیدا می‌کند. آن‌ها تکامل پیدا کرده و ماندگار شده‌اند به این علت که برای آن دسته از مردم که آن‌ها را برمی‌گزینند، منافی ایجاد می‌کنند (باتلر^۲، ۱۳۸۷: ۳۸). هایک قاعده رفتاری انسان را چنین تعریف می‌کند: «افراد معمولاً ترجیح می‌دهند که در قبال تلاش‌هایشان دریافت بیشتری داشته باشند و نه کمتر، ... وقتی که چشم‌انداز دریافت بیشتری را در حوزهٔ خاص داشته می‌بینند سعی می‌کنند تلاش‌هایشان را در آن حوزه متمرکز کنند» (نقل از لسناف^۳، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

بارزترین مصادیق مفهوم نظم خودانگیخته نهاد مالکیت خصوصی و نهاد بازار هستند (گری^۴، ۱۳۷۹). نهاد بازار در نظام فکری هایک نقش درجه اول دارد، به طوری که آن را عامل غیرقابل اجتناب تمدن بشری به شمار می‌آورد؛ بازار به دنبال هزاران سال تجربه انسان‌ها، از طریق آزمون و خطا در زمینه چگونگی تولید مادی، به صورت کارآمدترین شیوه تولیدی درآمد است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۸). الگوی فعالیت‌هایی که جریان بازار ایجاد می‌کند نتیجه هیچ طرح یا برنامه‌ریزی آگاهانه نیست. این فعالیت‌ها هیچ هدف یا مقصد واحدی ندارند، زیرا بازتاب خواست‌های بسیاری از مردم‌اند که اهداف و مقاصد فردیشان را دنبال می‌کنند. بنابراین نظم بازار مانند یک اقتصاد برنامه‌ای که معیار واحدی از ارزش‌ها یا اهداف طبقه‌بندی شده دارد اداره نمی‌شود و نه می‌تواند اداره شود، اما می‌تواند به اهداف جداگانه و متنوع تمامی اعضای خود خدمت کند (باتلر، ۱۳۸۷: ۷۲). و هیچ سازمان و نهادی مصنوعی نمی‌تواند از لحاظ کارایی و بی‌طرفی جانشین آن شود (بشیریه، ۱۳۹۲: ۸۶).

استدلال هایک به نفع بازار آزاد و علیه اقتصاد برنامه‌ریزی شده، مبتنی بر یک نظریهٔ شناخت است. به نظر وی در حوزه اقتصاد دو نوع شناخت لازم است: نخست، شناخت آنچه نیاز

۱. Adam Smith

۲. Butler

۳. Lessnoff

۴. Gray

مردم است، و دوم، شناخت شیوه‌های تولید کالاها و تدارک خدمات مورد نیاز. این شناخت ضروری دامنه‌ای گسترده و پیچیده دارد و هرگز نمی‌تواند در ذهن یک فرد یا جمع معدودی از افراد (همان برنامه‌ریزان) گرد آید. این دانش و شناخت ضروری اقتصادی نه تنها ماهیتی بسیار تخصصی، مربوط به مکان و زمان خاص، دارد، بلکه دائماً هم با یافتن راه‌های تازه برای انجام کارها (پیشرفت تکنولوژیکی) و تغییر ذوق و سلیقه و خواسته‌های افراد تغییر می‌کند. بنابراین، خیرخواه‌ترین برنامه‌ریزان هم ناگزیرند وظیفه‌شان را با جهل انجام دهند- جهل درباره‌ی بسیاری از چیزهایی که باید بدانند. کمیت و تفصیل دانش اقتصادی نشانگر این است که چنین دانش و شناختی به ناگزیر در اذهان افراد بسیاری پراکنده است. هیچ فردی به تنهایی بخش عظیمی از این دانش و شناخت را در اختیار ندارد، اما افراد بسیار بر روی هم بخش قابل اعتنایی از آن را در اختیار دارند. بنابراین یگانه راه استفاده از همه‌ی این شناخت و دانش این است که افراد را آزاد بگذاریم که از شناخت و دانش خود بهره بگیرند- یعنی هرکس پاسخگوی نیازهایی شود که می‌شناسد و از شناخت و دانش خود برای تعیین چگونگی پاسخگویی به این نیازها بهره بگیرد. این دقیقاً همان کاری است که بازار آزاد انجام می‌دهد (لسناف، ۱۳۸۵: ۲۲۶). اما برنامه‌ریزی سوسیالیستی تنها از فردی واحد برمی‌آید که کلاً خودآگاه باشد و در شرایط نامتغیر به سر ببرد که چنین چیزی نیز با توجه به سرشت انسان و تاریخ اجتماع ناممکن است. لذا سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های سوسیالیستی تنها سایه‌هایی از فرایندهای بازاری است (بشیریه، ۱۳۹۲: ۸۷).

بازار به مثابه نهاد تاسیسی: کارل پولانی در کتاب دگرگونی بزرگ، ایده تاسیس اقتصاد بازار در انگلستان سده نوزدهم را مطرح می‌کند. به نظر وی منفعت و سود حاصل از مبادله هرگز پیش از آن تاریخ نقش مهمی در تاریخ بشر بازی نمی‌کرده است. پولانی با رد فرض اقتصاد سیاسی لیبرال درباره تمایل انسان اولیه به سودآوری در فعالیت‌های اقتصادی خود، این فرض اساسی را مطرح می‌کند که انسان اولیه اصلاً دارای روان‌شناسی سرمایه‌دارانه نبوده است (پولانی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۶). پولانی در راستای رد آن فرض و تایید این فرض، پژوهش عمیقی درباره اصول رفتار اقتصادی انسان‌های اولیه انجام می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که «نظام اقتصادی انسان علی‌القاعده در مناسبات اجتماعی‌اش غوطه‌ور بود. انسان عمل نمی‌کرد تا از منفعت فردی‌اش در تصاحب کالاهای مادی حفاظت کند بلکه عمل می‌کرد تا از منزلت اجتماعی‌اش صیانت کند، از مطالبات اجتماعی‌اش، از امتیازهای اجتماعی‌اش. نه فرایند تولید با منافع اقتصادی مشخص وابسته به تصاحب کالاها در پیوند بود و نه فرایند توزیع... جامعه قبیله‌ای را در نظر بگیرید. منفعت اقتصادی فرد به ندرت در درجه اول اهمیت قرار دارد، زیرا جامعه همه اعضای خود را از قحطی محافظت می‌کند. آنچه مهم است حفظ پیوندهای اجتماعی است، اولاً به این دلیل که اگر فرد به کد مقبول سربلندی، یا بخشندگی توجه نکند، رابطه خودش با قبیله را قطع می‌کند و مطرود می‌شود» (پولانی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). به نظر پولانی همه

نظام‌های اقتصادی که تا پایان فئودالیسم در اروپای غربی می‌شناسیم بر مبنای سه اصل "معاوضه به مثل"، "بازتوزیع" و "ساماندهی خانوادگی" یا آمیزه‌ای از آن‌ها سازماندهی می‌شدند. این اصول با کمک نوعی سازماندهی اجتماعی اجرا می‌شدند که من جمله از الگوهای "تقارن" و "مرکزیت" و "خودکفایی" استفاده می‌کرد. در این چارچوب تولید و توزیع منظم کالاها به مدد انواع پرشماری از انگیزه‌های فردی تضمین می‌شد که با اصول عام رفتاری به نظم در می‌آمدند. سود در میان این انگیزه‌ها رویت‌پذیر نبود. عرف و قانون و جادوجنبیل و مذهب در ترغیب فرد به پیروی از قواعد رفتاری که نهایتاً انجام وظیفه‌اش را در نظام اقتصادی تضمین می‌کرد یاری می‌رساند» (پولانی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). پولانی در کنار سه اصل فوق، اصل چهارمی را شناسایی می‌کند که در تمدن قرن نوزدهم شکل گرفت: "اصل مبادله". به نظر وی: «همانطور که معاوضه به مثل را الگوی تقارن سازماندهی تسهیل می‌کند و بازتوزیع را حدی از تمرکز سهل‌تر می‌سازد و سازماندهی خانوادگی نیز متکی بر خودکفایی است، به همان ترتیب نیز کارآمدی اصل مبادله به "الگوی بازاری" بستگی دارد» (پولانی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). «الگوی بازار از الگوهای سه‌گانه تقارن، مرکزیت و خودکفایی متفاوت است. این سه الگو صرفاً خصیصه هستند و نهادهایی را خلق نمی‌کنند که صرفاً برای یک کارکرد خاص طراحی شده باشد. تقارن تنها آرایشی جامعه‌شناسانه است که هیچ نهاد متمایزی را به وجود نمی‌آورد، بلکه صرفاً نقش خود را بر نهادهای موجود می‌زند. مرکزیت، گرچه غالباً نهادهای متمایزی می‌آفریند، دال بر هیچ انگیزه‌ای نیست که نهاد حاصله را برای کارکرد ویژه‌ی واحدی از سایر نهادها متمای سازد (مثلاً کدخدای روستا یا یک مقام مرکزی دیگر چه بسا انواع کارکردهای سیاسی یا نظامی یا مذهبی یا اقتصادی را بر عهده می‌گیرد). نهایتاً، خودکفایی اقتصادی فقط خصیصه فرعی گروه بسته موجود است. اما الگوی بازاری که در پیوند با انگیزه معامله یا مبادله است، می‌تواند نهاد خاصی را خلق کند: نهاد بازار» (پولانی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). به نظر پولانی آنچه که زمینه تاسیس بازار را به وجود آورد، به کارگیری ماشین‌آلات و دستگاه‌های پیچیده برای تولید کالا در جامعه کشاورزی و تجاری بود. در چنین جامعه‌ای تولید به کمک ماشین‌آلات پیچیده و گران قیمت را می‌توان از رهگذر همراه‌سازی‌اش با خرید و فروش سازگار کرد. تاجر یگانه فرد موجود برای اجرای اینکار است. تاجر برای تولید کالا در مقیاس وسیع نیازمند خرید کار و مواد خام است، اما چون چنین شرایطی در جامعه کشاورزی مهیا نیست، باید آن را خلق کرد، این دگرگونی متضمن تغییری در انگیزه عمل اعضای جامعه است. انگیزه سود باید جایگزین انگیزه معاش شود و همه معامله‌ها به معامله پولی تبدیل شوند و منبع درآمد واقعی شخص باید حاصل فروش در بازار به حساب آید. بنابراین بازار جایی است که کالاها با انگیزه خرید و فروش تولید می‌شوند. نباید اجازه داد افراد جز از راه فروش، درآمدی کسب کنند (پولانی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۱).

در چارچوب این دو نظریه بازار، این مقاله بر اساس نظریه پولانی بر این فرضیه استوار است که رفتار اقتصادی انسان ایرانی در چارچوب اصل اقتصادی خودکفایی و تا حدی اصل بازتوزیع، بدون انگیزه کسب سود انجام می‌شد و تنها با ورود اروپاییان به کشور و تاسیس بازار در نیمه قرن نوزدهم بود که، ایرانیان، کالا را نه فقط برای معاش بلکه برای فروش نیز تولید کردند و بدین ترتیب نهاد نظام بازار تازه تاسیس در انگلیس، ایران را به خود محلق کرد و انگیزه کسب سود در ذهن انسان ایرانی از طریق آموزش به مرور ایجاد شد.

ب) دو نظریه تکوین دولت مدرن

ماکس وبر^۱ کوشش زیادی برای شناخت دولت مدرن انجام داده است. وبر تاریخ جوامع را از نقطه نظر مالکیت "بزار اداری" تقسیم‌بندی می‌کرد؛ در دوره فئودالیسم، حاکم نمی‌توانست به تنهایی بر وسایل نظامی و اداری سلطه پیدا کند، زیرا با اشرافیت برجسته‌ای روبرو بود که بر آن وسایل مالکیت داشتند. وبر تاریخ اروپای پس از سده‌های میانه را تاریخ مبارزه حکام سیاسی برای تصرف وسایل مالی و نظامی می‌داند که در آن اعصار در دست گروه‌های مختلف پراکنده بود؛ با پیروزی حکام سیاسی در این مبارزه، دولت‌های مطلقه متولد شدند. از همین رو وبر دولت را به عنوان «انحصار کاربرد مشروع زور در یک سرزمین معین» تعریف می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۷، ۵۴). تاکید وبر بر سرزمینی بودن حائز اهمیت است؛ دولت مدرن یک دولت-ملت است که در رابطه رقابت‌آمیز با دولت-ملت‌های دیگر به سر می‌برد نه با بخش‌های مجزای جمعیت خودش (نش^۲، ۱۳۸۷: ۲۹). به نظر پوجی دولت مدرن را شاید بتوان بهتر از هر جا در مجموعه پیچیده‌ای از ترتیبات نهادی مشاهده کرد که به وسیله فعالیت مداوم و منظم افرادی جریان می‌یابد که پست‌های اداری را در اشغال دارند. دولت به عنوان سرجمعی از آن ادارات، کار حکومت بر جامعه مقیم در یک محدوده ارضی را به خودش اختصاص می‌دهد، از طریق قانون و تا سر حد امکان، در عمل تمامی تسهیلات و تاسیسات موجود و لازم برای تحقق آن موضوع را به انحصار خود در می‌آورد (پوجی، ۱۳۹۸: ۱۷). جملات فوق نشان می‌دهد که دولت مدرن سابقه تاریخی زیادی ندارد. اما پرسش این است که علت تکوین دولت مدرن چه بود؟ متفکران دولت، دو پاسخ متفاوت به این سوال داده‌اند: یک مکتب فکری مهم معتقد است که دولت مدرن در واکنش به چالش‌های خارجی به وجود آمد. مکتب دیگر، دولت‌سازی را محصول فشارهای داخلی، علی‌الخصوص گذار از فئودالیسم می‌داند. هر دو دیدگاه در این عقیده که اصلاحات ساختاری تنها در واکنش به بحران به وجود آمده و بنابراین تغییرات نهادی انقطاعی است و نه تدریجی اشتراک دارند (زکریا، ۱۳۹۸: ۴۷).

۱. Max Weber

۲. Nash

واژه «بحران» در مقاله حاضر دارای اهمیتی کلیدی است و باید آن را تعریف کرد؛ اگر به خاستگاه‌های تاریخی واژه بحران در یونان برگردیم، می‌بینیم که این واژه به دوره‌ای از بیماری اشاره دارد که یا به بهبودی می‌انجامد یا به مرگ. دلالت ضمنی واژه بحران بر خطر یا تهدید و زوال نهایی استوار است. (واگنر^۱، ۱۳۹۴: ۷۳) بطور کلی وقتی نهادها را پراکتیس‌هایی می‌دانیم که تبدیل به عادت شده‌اند، بهتر است جوامع را آشکارا هیئت‌هایی از نهادها تلقی کنیم. اگر نهادها را مجموعه‌ای کمابیش پایدار از پیمان‌های اجتماعی فرض کنیم، می‌توانیم ساختن نهادها را فرایند تبدیل شدن به پیمان تلقی کنیم و بحران‌ها را تمایلاتی بدانیم که می‌خواهند پیمان‌ها را از بین ببرند و مجموعه جدیدی از پیمان‌ها را پدید آورند. در دوره‌های بحران زنجیره‌های کنش متقابلی که انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهند، دوباره جهت‌گیری می‌شوند و گسترش می‌یابند و انواع پیوندهایی که مورد استفاده قرار می‌گرفتند تغییر می‌کنند؛ بدین سان شکل و گستره جوامع دگرگون می‌شود. حس بحران چه بسا از این حقیقت برمی‌خیزد که بسیاری از مردمی که فعالانه عادت‌هایشان را تغییر نمی‌دهند، طی این دوره در معرض نتایج تصمیمات کسانی قرار می‌گیرند که عاداتشان را تغییر داده‌اند. کسانی که در دوره‌های بحران زندگی می‌کنند، این دوره‌ها را سراسر از مشکل می‌یابند (واگنر، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۴).

ضرورت خارجی دولت‌سازی: نیروی محرکه‌ای که باعث این تعویض سنخ [از فتودالیسم به دولت مطلقه] شد بیشتر در درون نظام دولت‌ها عمل می‌کرد تا در درون هر یک از دولت‌های منفرد. چارلز تیلی در عبارتی مشهور می‌گوید: «جنگ دولت را ساخت و دولت جنگ را ساخت» (تیلی، ۱۹۷۵: ۴۲). بخش اول این جمله، ریشه خارجی را عامل شکل‌گیری دولت مدرن می‌داند و نشان می‌دهد که تکامل و حفظ یک قوه قهریه، محور تحول دولت بوده است؛ تحت تاثیر ساختار نظام بین‌المللی فرمانروایان درگیر رقابتی پایان‌ناپذیر و بی‌رحمانه بودند. هریک از دولت‌های منفردی که امنیت خود را جست‌وجو می‌کردند، می‌بایست آماده جنگ باشند، و این وضعیت باعث عدم امنیت دولت‌های دیگری می‌شد که باید خود را برای واکنشی مشابه آماده می‌کردند. این وضعیت باعث عدم امنیت برای همه دولت‌ها می‌شد. - معضل امنیت دولت (هال^۲، گین^۳، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

توانایی راه‌اندازی جنگ و اداره جنگ به فرایند کسب منابع وابسته بود؛ یعنی توانایی دولت برای در اختیار گرفتن منابع، اعم از نیروی انسانی، سلاح، مواد غذایی، مالیات‌ها یا درآمدهای جایگزین به منظور پشتیبانی از تلاش‌های خود. اما فقط شمار معدودی از اتباع حاضر بودند، بدون هرگونه مبارزه برای به دست آوردن منافع یا امتیازات معوض^۴، منابع یا زندگی خود را فدا

۱. wagner

۲. Hall

۳. Gieben

۴. در حقوق مدنی، عقد معوض در مقابل عقد مجانی قرار می‌گیرد. منظور خدمت در ازای امتیاز است.

کنند، و لذا کشمکش و شورش علیه خواست‌های اقتصادی و سیاسی متداول بود. رعیت-سرباز تلاش می‌کرد که در عوض جنگیدن برای حاکم به شهروند-سرباز تبدیل شود. در پاسخ به این وضعیت، فرمانروایان دولتی ساختارهای دولت-اداری، دیوانی و قهریه-را تشکیل دادند تا با استفاده از آن‌ها اتباع خود را هماهنگ و کنترل کنند. به طور خلاصه، میان افزایش نیاز به ابزار راه‌اندازی جنگ، گسترش فرایند تامین منابع مالی و تشکیل دستگاه‌های اجرایی و اداری به منظور کنترل این تغییرات، پیوندهای مستقیمی قابل مشاهده است. شماری از سازمان‌های کلیدی دولت مدرن در تلاقی‌گاه تامین ملزومات جنگی و منابع مالی لازم برای پرداخت بهای آن تکوین یافت (هال، گبین، ۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۴۲). موارد موفق دولت‌سازی مانند انگلستان، فرانسه و اسپانیا آنهایی بودند که توانستند به بقای خود ادامه دهند.

ضرورت داخلی دولت‌سازی: فرید زکریا در کتاب از ثروت به قدرت، دولت‌سازی در ایالات متحده را تحت تاثیر جنگ و فشارهای بین‌المللی نمی‌داند: «در اواخر قرن نوزدهم و متعاقب آن در عصر پیشرفت، کشور آمریکا عمدتاً در پاسخ به فشارهای ناشی از صنعتی شدن رشد کرد. در مقایسه با کشورهای اروپایی که تا حد زیادی برای مقابله با فشارهای خارجی توسعه یافتند، دولت آمریکا در دوره‌ای که فاقد تهدیدات فزاینده بود به جلو آمد و اسناد ثبت شده نشان می‌دهند که هیچ رابطه مشخصی بین فشارهای بین‌المللی و دولت‌سازی در آمریکا وجود ندارد. جنگ تاثیری بر دولت آمریکا نداشت» (زکریا، ۱۳۹۸: ۱۰۱). وی می‌افزاید «بیشتر رشد نسبی ساختارهای تنظیمی دولت در اواسط دهه ۱۸۷۰ بسادگی نتیجهٔ بلافصل فعالیت‌های صنعتی جدید، تکنولوژی‌های جدید و ملی شدن کسب و کارها بود؛ زمانی که آن‌ها راه‌اندازی شدند، شرکت‌های آب، برق، گاز و تلفن تحت نظارت دولت قرار گرفتند. اصلاح‌گرانی چون آدامز^۱، راسل لوول^۲، ال گودکین^۳ و الیوت نورتون^۴ این پیشرفت را تحسین کردند، آن را اجتناب‌ناپذیر دیدند، اما برای دولتی فراگیرتر اصرار ورزیدند. آن‌ها به طور گسترده طالب توسعه سازمان‌های اداری ملی بودند. سازمان واقعی نیرومند در تاریخ صنعتی قرن نوزدهم است (زکریا، ۱۳۹۸: ۱۰۸). رشد صنعت باعث شد دولت وظایف نظارتی جدیدی بر عهده بگیرد و سازمان‌های جدیدی نیز برای اجزای این وظایف تاسیس شوند. فرانسیس فوکویاما^۵ این نکته را نشان می‌دهد که در قاره آمریکا جنگ بین دولتی مهمی رخ نداده است. به نظر وی "جنگ‌های بینادولتی آمریکای لاتین به حدی کم و از نظر سیاسی فاقد اهمیت بودند که کسانی که درباره تاریخ این منطقه تحقیق می‌کنند در آثار خود کمتر آن‌ها را پوشش می‌دهند. در مقایسه با اروپا، جنگ در

۱. Adams

۲. Russell Lowell

۳. L. Godkin

۴. Eliot Godkin

۵. Francis Fukuyama

آمریکای لاتین تأثیری بر دولت‌سازی نداشت (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۲۷۲). به طور کلی در قاره اروپا این جنگ بود که دولت را ساخت، اما در قاره آمریکا این دولت بود که جنگ را ساخت - درگیری آمریکا در جنگ‌های جهانی.

در چارچوب این دو نظریه درباره ریشه تکوین دولت مدرن، این مقاله بر این فرضیه استوار است که تاسیس دولت در ایران نه تحت تأثیر عامل داخلی الزامات صنعتی شدن، بلکه تحت تأثیر عامل جنگ خارجی شکل گرفت و موید این گزاره چارلز تیلی است که "جنگ دولت را ساخت".

۲- ایران در قرن نوزدهم

مطالب این بخش از مقاله شامل دو قسمت است. ابتدا وضعیت جامعه و سیاست ایران قرن‌نوزدهم تا قبل از برخورد با قدرت‌های اروپایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس وضعیت جامعه و سیاست بعد از برخورد با قدرت‌های اروپایی. با این هدف که تأثیر برخورد با غربی‌ها بر نظام اقتصادی و سیاست ایران نشان داده شود.

الف) ایران قبل از برخورد با قدرت‌های اروپایی

جامعه ایران: اگر بخواهیم کشور خاصی را از دیدگاه اقتصاد سیاسی بررسی کنیم باید با جمعیت آن و توزیع آن جمعیت میان شهر و روستا آغاز کنیم. جمعیت ایران عصر صفوی در قرن هفدهم میلادی (۹۷۹ تا ۱۰۷۹ ش) بین پنج تا ده میلیون نفر برآورد شده است؛ این میزان جمعیت در طول قرن نوزدهم، یعنی دروه حاکمیت قاجارها نیز ثابت بود. این ثبات به این معناست که جامعه ایران در طول سه قرن گذشته تحولی را تجربه نکرده است. این پنج تا ده میلیون آدم در سه بخش اقتصادی یعنی قبایل شبانکاره، روستاییان و پیشه‌وران شهری قرار می‌گرفتند. قبایل حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد، روستاییان حدود ۴۵ تا ۵۵ درصد و شهری‌ها ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند؛ روستاییان با جمعیتی در حدود ۲۷۰۰,۰۰۰ تا ۵ میلیون نفر بزرگ‌ترین بخش جامعه را تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۳).

روستاهای ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی، از لحاظ اقتصادی «متکی به خود» و از «خودکفایی واقعی»، «خودگردانی فراگیر» و «خودبستگی عملی» برخوردار بودند. این روستاها، هم با فواصل طولانی، نواحی صعب‌العبور، کوه‌های ناهموار، صحاری نامطمئن، نبودن راه‌ها و جاده‌هایی ناامن به لحاظ جغرافیایی از یکدیگر جدا شده بودند و هم بسیاری از روستاها می‌خواستند که تا حد ممکن، از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از دیگر مناطق کشور جدا باشند. روستاییان برای دوری از دسترسی بیگانگان، بخصوص ماموران مالیاتی، نواحی صعب‌العبور و دور از جاده‌های اصلی را برای سکونت بر می‌گزیدند. در نتیجه اکثر روستاها، هم محصولات

کشاورزی محصولاتشان را تولید می‌کردند و هم اجناس دیگری را که بدان نیاز داشتند. آنها هم به کاشت محصولات اصلی، پرورش دام و تولید لبنیات می‌پرداختند و هم خانه و ابزار کشاورزی خود را می‌ساختند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۸۱-۸۰). این توضیحات آبراهامیان نشان می‌دهد که نظام اقتصادی جامعه ایرانی با سه اصل نخستی که پولانی برمی‌شمارد مطابقت دارد و اصل چهارم در آن غایب است.

سیاست ایران: از لحاظ سیاسی، سلاطین قاجار مستبدانی بدون ابزار استبداد بودند. به نظر یرواند آبراهامیان سلسله قاجار بسیاری از مشخصه‌های استبداد شرقی را آشکار کرد، اما آنها هیچ وسیله مؤثری برای اعمال قدرت نداشتند: «آنان نه ارتش دائمی بزرگ داشتند و نه دیوان‌سالاری دولتی گسترده؛ ارتش دائمی آنها بیش از یک گروه از وابستگان به قبیله قاجار و گارد مخصوص چهار هزار نفری از غلامان گرجی نبود... بوروکراسی، اگر بتوان چنین نامی به آن اطلاق کرد، بیش از مجموعه‌ای مشغوش از مستوفی‌ها و میرزاهایی که این شغل را به صورت موروثی به دست آورده بودند و در پایخت و مراکز ایالات استقرار داشتند نبود... برای توضیح اینکه چرا قاجارها با آنکه ابزار معینی برای اعمال استبداد نداشتند، مستبدانه عمل می‌کردند، باید به ساختار اجتماعی جامعه توجه کنیم: به اجتماعات متنوع کشور، ترکیب‌شان، روابط درونی‌شان، رقابت‌هایشان، سازمان‌هایشان؛ و به رابطه میان دولت و جامعه، بین دربار قاجار و بسیاری از گروه‌هایی که در کشور با یکدیگر رقابت داشتند» (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۱-۱۴). مطالب فوق بدان معناست که بر اساس تعریف وبر از دولت که در ابتدا ارائه کردیم، ایران در دوره قاجارها دولت نداشت.

در چنین شرایط اجتماعی و سیاسی بود که ایران در دوره فرمانروایی قاجارها با قدرت‌های اروپایی روبرو شد؛ تاثیر و نفوذ غرب از سال ۱۸۰۰ م. با فشار نظامی روس و سپس انگلیس آغاز شد. روس‌ها که به سلاح‌های جدید مجهز بودند با عبور از آسیای مرکزی و قفقاز، نیروهای متفرق قبیله‌ای ایران را به آسانی شکست دادند و معاهدات خفت‌بار گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) را به فتحعلی شاه تحمیل کردند. بریتانیا نیز که می‌خواست از روس‌ها عقب‌نماند و از افغانستان، به عنوان منطقه‌ای حائل در برابر تزارها و شاهان قاجار استفاده کند، نواحی جنوبی ایران را اشغال کرد و قرارداد پاریس را به شاه قبولاند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۶۲).

ب) ایران بعد از برخورد با قدرت‌های اروپایی

از این زمان به بعد برخورد نیروهای اجتماعی و مقامات سیاسی درون کشور با نیروی خارجی، عامل تعیین‌کننده طبیعت و ماهیت و مسیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی را تشکیل دادند (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۹). در ادامه تاثیر این برخورد را در دو عرصه جامعه و سیاست مورد بررسی قرار می‌دهیم:

تاسیس بازار در ایران: روسیه به دنبال پیروزی نظامی تفوق تجاری و سیاسی خود در ایران افزود. این امر تا حدی ناشی از صنعتی شدن روسیه و تا حدی توسعه‌طلبی آن در آسیای میانه و ایران بود. در بازار ایران برای کار و اقلام محصولات کشاورزی روسیه تقاضا ایجاد شد و ایران به بازاری برای کالاهای صنعتی روسیه تبدیل شد و روسیه هم از حالت فشار نظامی کاست و به وسایل مسالمت‌آمیز و رخنه اقتصادی متوسل شد. روس‌ها هم مانند انگلیسی‌ها در صدد کسب امتیاز، نفوذ در نهادها و افزایش داد و ستد با ایران برآمدند (فوران، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

یکی از بخش‌های محوری تاریخ اقتصادی ایران پیرامون دگرگونی‌هایی متمرکز شد که در سده نوزدهم روی داد. معاهدات دیپلماتیک پیش‌گفته آغازگر نفوذ اقتصادی در ایران بود و با همین هدف بسته شده بود. رشد تجارت با اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم، به تدریج خودکفایی روستاهای سنتی را به نابودی کشاند. در همان حال که کالاهای خارجی - معمولاً منسوجات کارخانه‌ای، ظروف شیشه‌ای و فلزی - همچون سیل وارد کشور می‌شد، کالاهای بومی، بخصوص محصولات کشاورزی مثل تریاک، تنباکو، پنبه خام، پوست و خشکبار مشتری‌هایی در خارج از کشور پیدا می‌کرد. اقتصاد محلی در اقتصاد ملی و اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی مستحیل شده بود. در ابتدای قرن بیستم بسیاری از روستائیان برای فروش محصولاتشان و خرید مایحتاجشان، نظیر ابزار و محصولات کارخانه‌ای و حتی برای محصولات کشاورزی مثل چای، نیشکر، ادویه و تنباکو به بازارهای شهر می‌رفتند. تولید برای فروش، به تولید برای مصرف و اقتصاد تجاری به اقتصاد ماقبل تجاری افزوده شد، اما کاملاً آن را از بین نبرد (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳).

در سده نوزدهم حجم کلی تجارت خارجی حدود هشت برابر افزایش یافت. از سال ۱۲۰۹ تا ۱۲۷۹ شمسی میزان واردات - به ویژه منسوجات انبوه کارخانه‌ای، محصولات فلزی، شیشه، شکر، چای و ادویه - از ۲،۰۰۰،۰۰۰ پوند به بیش از ۵،۰۰۰،۰۰۰ پوند رسید. در همین دوره، میزان صادرات - بیشتر پنبه خام، ابریشم، گندم، برنج، تنباکو، پوست و فرش - تقریباً از ۲،۰۰۰،۰۰۰ پوند به ۳،۸۰۰،۰۰۰ پوند رسید (آبراهامیان، ۶۷). تبادل فزاینده مواد خام و اولیه ایران با فرآورده‌های صنعتی اروپا و نیز کنترل اروپاییان بر تجارت، تعرفه‌هاف حمل و نقل دریایی، حمل و نقل خشکی، همه شاخص‌های قدرتمند و نشانه‌های آشکار کشیده شدن ایران سده نوزدهم از خارج از نظام اقتصاد سرمایه‌داری به دورن این نظام است، البته قسمت حاشیه‌ای این درون (فوران، ۱۳۷۷: ۱۸۴). در کشاورزی بیشتر محصولاتی تولید شد که قابل صدور و فروش باشند. روابط مبادله‌ای بیش از روابط تولید دگرگون شد؛ یک شیوه تولید سرمایه‌داری جدید پا به عرصه وجود نهاد که توسط دو قدرت نظامی روسیه و انگلیس به ایران وارد شد (فوران، ۱۳۹۲: ۲۲۴). در نتیجه در دروان قاجار با توجه به تحولات اقتصادی در سطح جهانی و گسترش روابط ایران با غرب رشد و رونقی هر چند کاذب و از نظر توسعه اقتصادی غیرمولد، در

تجارت پیدا شد و طبقه تاجر پیشه ثروتمند نوینی در شهرهای ایران تکوین یافت. افزایش میزان صادرات و واردات کشور بر فعالیت و سودآوری این طبقه افزود (بشیریه، ۱۳۸۷: ۶۰). مطابق با استدلال پولانی، در نتیجه ورود این نظام اقتصادی جدید در ایران بود که در انسان ایرانی روان‌شناسی سود ایجاد شد و تولیدات ایرانیان را به نظام کارخانه‌های بریتانیایی پیوند زد.

تاسیس دولت در ایران: کشورهای غربی با اقتصاد صنعتی و قدرت مادی و نظامی و روش متعوضانه خود-خواه ناخواه در سرنوشت همه جامعه‌های دیگر که در حالت اقتصاد کشاورزی و عقب ماندگی مادی و معنوی سر می‌کردند اثر مستقیم داشتند. ماهیت تاثیر این عامل و حد آن را تنها با وضع هر کشور در پیوند با سیاست بین‌الملل می‌توان سنجید و در قیاس تاریخی باید شناخت. عامل خارجی در ایران از عوامل مثبت و محرک ترقی بود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۶۲). شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و پس از آن بریتانیا، موجبات «وهن بزرگ» ملت ایران را فراهم کرد. به دنبال این شکست بحرانی ژرف در وجدان ایرانی آغاز شد که سابقه‌ای در تاریخ ایران نداشته است. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۳). در واکنش به معاهده ترکمنچای و گلستان بود که فراخوان برای تغییر در ایران شنیده شد. این بحران آغاز دوره‌ای نو در تاریخ ایران بود و پیامدهای پر اهمیتی به دنبال داشت، که دو وجه عمده آن تلاش برای نوسازی مادی کشور و تجددخواهی در قلمرو اندیشه بود. شکست ایران موجب شد که عباس میرزا و کارگزاران حکومتی تبریز به فکر اصلاحات بیافتند که از پی‌آمدهای مهم آن بازسازی ارتش با شیوه‌های نو راهبرد نظامی و جنگاوری بود (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۳). این نوسازی واکنشی دفاعی بود و ابتدا مورد استقبال افرادی قرار گرفت که از دیوانسالاران و افسران ارتش بودند و منافع خود را با منافع حکومت یکسان تلقی می‌کردند (اتابکی، ۱۳۸۵: ۸). هر چند انگیزه اصلی برای اصلاحات بی‌تردید تمایل به ایجاد ارتشی کارآمد به سبک اروپایی بود، اما فرایند مدرن‌سازی از امور نظامی صرف فراتر می‌رفت. زیرا بازسازی ارتش به همراه خود نیاز به یک قدرت انحصاری متمرکز، توسعه مهارت‌های جدید، بهره‌برداری موثرتر از منابع مازاد، سرشماری جمعیت و ثبت زمین‌ها را پدید آورد. (اتابکی، ۱۳۸۵: ۹) و همه این‌ها بدین معنا بود که ایجاد و نگهداری ارتش، به پشتوانه یک بوروکراسی ممکن است.

پیوند ناسیونالیسم با اندیشه ترقی از دو جهت می‌باشد: یکی از جهت فرضیه حاکمیت ملی به معنای دقیق آن. دیگر از جهت گرایش به مدنیت غربی. در شرق فکر اخذ تمدن اروپایی با نمو ناسیونالیسم و هشیاری تاریخی توأم بود. انگیزه اصلی که دولت‌های مشرق زمین را به سوی تمدن جدید کشاند اعتقاد به ارزش‌های برتر غربی نبود. بلکه محرک اساسی مجهز گردیدن به دانش و فن غربی برای دفع تعرض مغرب بود. و همین عامل به نوبت خود نیروبخش ناسیونالیسم گردید (آدمیت، ۱۳۵۱: ۶۱). ایرانیانی که با نظام جدید بین‌المللی مواجه شده بودند، فهمیدند که بقای ملی آن‌ها در گرو نوسازی است.

در میان نهادهایی که راه تکوین دولت جدید را هموار کرد دو نهاد دارایی و ارتش اهمیت ویژه‌ای داشت. در دارالسلطنه تبریز کوشش‌هایی برای ایجاد این دو نهاد صورت گرفت و از آن پس نیز در دورهٔ صدارت عظمای امیر کبیر دنبال شد، اما نخست با مرگ ناپهنگام عباس میرزا و آن‌گاه با قتل امیرکبیر نطفهٔ در حال تکوین این نهادهای حکومتی نیز خفه شد و اصلاحات در بن بست بی‌خبری و ناکاردانی شاه و کارگزاران حکومتی رانده شد (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۷۰). سومین و مهم‌ترین حرکت اصلاحی در قالب انقلاب مشروطه رخ نمود. پیروزی انقلاب قانون، حقوق سیاسی و امنیت بیشتری را به همگان وعده می‌داد. اینها بخودی خود، ضمانت‌های اقتصادی (و در نتیجه قدرت سیاسی بیشتری) برای مالکیت خصوصی فراهم می‌آورد. همچنین آزادی فزونی و جامعه‌ای بازتر را نوید می‌داد که هم به دلایل ایدئولوژیک و هم حرفه‌ای، مورد ستایش نویسندگان، شاعران، و روزنامه‌نگاران بود. به علاوه، این گروه - بیش از هر گروه دیگری - امید داشت که در پی سقوط استبداد، منزلت و آوازهٔ ایران به سرعت فزونی یابد. بدین سان مبارزه انقلابی با استبداد، برای افرادی که در آن شرکت داشتند، نویدبخش پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و شخصی بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۰۵). روی هم رفته اهداف انقلاب مشروطه افزایش اقتدار حکومت مرکزی و ایجاد نظام سیاسی یکدست و یکپارچه به عنوان جانشین نظام سیاسی از هم گسیخته و ضعیف دولت قاجار، ایجاد تحولات اقتصادی و اجتماعی و تشویق مشارکت مردم در زندگی سیاسی بود (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۷). در واقع، مشروطیت از یک سو در پی وضع حدود و قیود قانونی بر شیوهٔ اعمال قدرت بود. ولی از سوی دیگر به ایجاد ساختار سیاسی دولت ملی مدرن و متمرکز از طریق افزایش کمیّت قدرت ملی نظر داشت (بشیریه، ۱۳۸۷: ۶۵). مشروطه‌خواهان همزمان هم به دنبال تولید قدرت بودند و هم به دنبال توزیع آن.

دوره ۱۵ ساله پس از مشروطه یعنی از ۱۲۸۵ش تا ظهور رضاخان در سال ۱۳۰۰ش دوره هرج و مرج و فروپاشی در ایران بود. انقلاب مشروطه مرکز قدرت استبدادی را ویران ساخته بود، اما نتوانسته بود جایگزین کارآمدی به وجود آورد و جنگ جهانی اول موجودیت ایران را به عنوان یک واحد سیاسی در معرض خطر قرار داد. طی جنگ، کشور هم مداخله نظامی خارجی را تجربه کرد و هم کشمکش‌های شدید داخلی را. با پایان جنگ، نیروهای عشایری و منطقه‌ای مرکز‌گرای از فروپاشی ملی خبر می‌دادند، در حالیکه در مرکز تنها یک شاه ضعیف و یک دولت درمانده وجود داشت (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). روشنفکران قبل از مشروطه بر این باور بودند که وجود شاهی مستبد علت عقب‌ماندگی ایران است و اگر شاه توسط قانون اساسی محدود شود، ایران مشابه کشورهای اروپایی پیشرفت خواهد کرد. اما با مشاهده تحولات بعد از مشروطه، روشنفکران دچار تغییر عقیده شده و اینبار راز عقب‌ماندگی ایران را در پراکندگی فرهنگی و زبانی دیدند که باید از بین برود و یکسان‌سازی زبانی و قومی جایگزین آن شود. آنها معتقد بودند که تنها یک حکومت مقتدر متمرکز قادر است دست به اصلاح بزند و در عین حال یکپارچگی سرزمینی کشور را حفظ

کند (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۳). روشنفکران جدید بر اساس این تشخیص جدید، به حمایت مجدد از شاه روی آوردند.

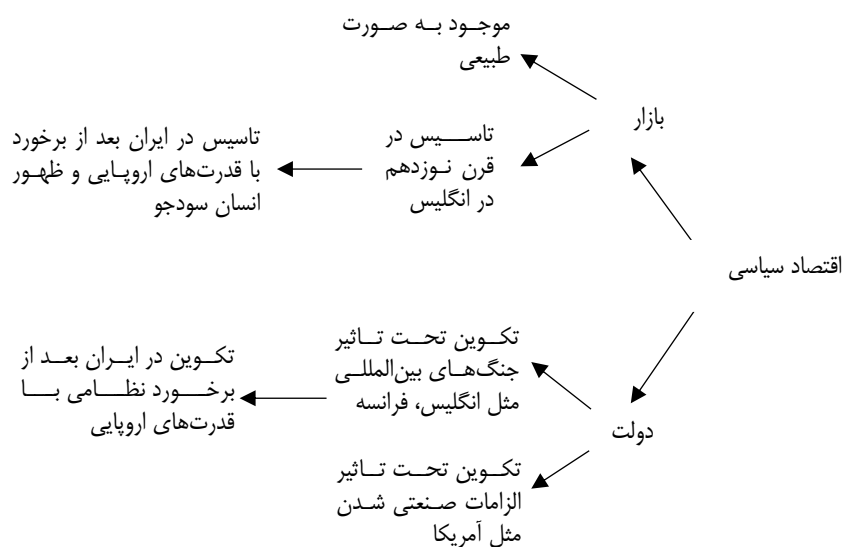
در این فضا بود که رضاخان افسر قزاق جاذبه سریعی پیدا کرد و با کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش خود را به سیاست ایران تحمیل کرد و در سال ۱۳۰۴ ش تبدیل به رضاشاه شد. شاه جدید هدف‌های ملی‌گرایی و مشروطه‌خواهی را به نام خود جا زد و وظیفه ایجاد دولت مدرن متمرکز و مقتدر که یک ارتش ملی در قلب آن جای می‌گرفت، را پیش روی خود قرار داد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). رضاشاه قادر بود از ساختار مالی مساعدتری که در دهه ۱۳۰۰ وجود داشت برای پرهیز از تنگنایی که اصلاح‌طلبان قرن پیشین با آن روبرو بودند استفاده کند. پول کافی برای افزایش توان نیروهای مسلح بیابد و از این طریق یک برنامه گسترده مدرن‌سازی را به لحاظ مالی تامین کند. ایران در قرن نوزدهم تقریباً نود درصد درآمدش از مالیات زمین تامین می‌شد که گردآوری‌اش بسیار دشوار بود. در قرن بیستم وابستگی دولت به مالیات زمین بسیار کاهش یافت و عمده درآمدش را از گمرکات و منابع دیگر به ویژه نفت تامین کرد. تامین نیازها و خواست‌های ارتش چه سیاسی و چه مالی از تمام منابع دولت در اولویت قرار داشت (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). بیشتر اصلاحات دیگر رضاشاه در محدوده همین اقدام قرار می‌گیرد (فوران، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

دولت رضاشاه نخستین دولت مدرن مطلقه در ایران بود و با آنکه برخی از ویژگی‌های آن ریشه در گذشته داشت، لیکن نظام سیاسی جدیدی به شمار می‌رفت (بشیریه، ۱۳۸۷: ۶۸). رضاشاه به ارتش جدید به عنوان پایه اصلی نظام خود تکیه کرد. بودجه دفاعی را بیش پنج برابر افزایش داد و با وضع قانون سربازگیری امکان دسترسی به جمعیت در روستاها، ایلات و شهرها را به دست آورد و توانست شمار نیروهای مسلح را از ۴۰,۰۰۰ نفر به ۱۲۷,۰۰۰ برساند. (آبراهامیان، ۱۴۰۱: ۱۷۰). سربازان عمدتاً از روستاها و به اجبار به خدمت فراخوانده می‌شدند، در معرض زندگی شهری قرار می‌گرفتند، گاه اندکی سواد می‌آموختند و به کسب‌وکار نیز می‌پرداختند (فوران، ۱۳۹۲: ۳۳۳). رعیت -سربازانی که به شهروند -سرباز تبدیل می‌شدند. این ارتش با یک نیروی هوایی کوچک، یک هنگ مکانیزه شامل ضد تانک و چند کشتی جنگی در خلیج فارس تکمیل شد. رضا شاه سطح زندگی افسران حرفه‌ای را به سطحی بالاتر از کارکنان دولتی رساند، زمین‌های دولتی را به قیمت ناچیزی به آنان فروخت و باشگاه بزرگی در تهران برای افسران بنا کرد و فارالتحصیلان دانشکده‌های نظامی را به آکادمی نظامی سن سیر فرانسه فرستاد (آبراهامیان، ۱۴۰۱: ۱۷۰).

رضاشاه رژیم سیاسی جدید خود را با بوروکراسی نوین دولتی تقویت کرد. او کم کم تجمع گاه به گاه مستوفیان سستی، میرزاهای موروثی و وزرای بدون ادارات ایالتی را به حکومت با حدود ۹۰,۰۰۰ کارمند تمام وقت مستقر در ده وزارتخانه داخله، امور خارجه، عدلیه، مالیه، آموزش، تجارت، پست و تلگراف، کشاورزی و راه و صنعت تبدیل کرد. وزارت داخله که بر پلیس، اداره

امور داخلی، خدمات پزشکی، انتخابات و سربازگیری نظارت داشت، کاملاً بازسازی شد. تقسیمات کشوری قدیمی که عبارت بود از چند ایالت بزرگ و ولایت‌های بزرگ بی‌شمار منسوخ شد و به جای آن این وزارتخانه، اداره یازده استان، چهل و نه شهرستان و تعداد زیادی بخش و دهستان را بر عهده گرفت. برای نخستین بار دولت مرکزی به شهرهای استانی، شهرستان‌ها و حتی برخی روستاهای بزرگ دسترسی یافت. (آبراهامیان، ۱۴۰۱: ۱۷۰)

به بیان بشیریه، در عصر رضاشاه، خواست‌های عمده انقلاب مشروطه یعنی حکومت قانون و پارلمان و مشارکت آزاد گروه‌ها در زندگی سیاسی، با تکوین ساخت دولت مطلقه غیرقابل اجرا شدند، اما خواست‌های دیگر آن انقلاب مانند اصلاحات بوروکراتیک، و مالی و آموزشی، نوسازی فرهنگی و گسترش نوعی ناسیونالیسم ایرانی مجال تحقق یافتند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۶۴). رضاشاه در مسیر تقویت ایران در برابر غرب، خاصه تجاوز و تعرض دیرینه روسیه و بریتانیا، مفاهیم و واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و قضایی بسیار زیادی را از غرب می‌گرفت. از لباس و معماری شهری تا قوانین مدنی و کیفری، نظام آموزشی، ایدئولوژی غیردینی که شکوه دولت و ملت را پاس می‌داشتند، تا صنایع و تکنولوژی نوین همه از غرب گرفته می‌شد (فوران، ۱۳۹۲: ۳۴۰). به طور خلاصه نمای کلی مقاله به شکل زیر است:



نمودار ۱) نمای کلی مقاله

نتیجه‌گیری

اقتصاد سیاسی علم بررسی رابطه بازار و دولت است. برای امکان برقراری این رابطه وجود بازار و دولت اساسی است. در رابطه با بازار فریدریش هایک این نظر را ابزار می‌دارد که نهاد بازار طبیعی است و در طول تاریخ تکامل یافته است. اما در مقابل کارل پولانی با رد طبیعی بودن بازار، معتقد است که تنها در قرن نوزدهم بود که با شکل‌گیری کارخانه‌ها در انگلستان نهادی به نام بازار تاسیس شد و به نظام‌های اقتصادی جوامع افزوده شد. مساله این مقاله بررسی ریشه‌های تکوین بازار و دولت مدرن در ایران بود و نشان داده شد که در ایران اوایل قرن نوزدهم، اقتصاد بازاری وجود نداشت و تنها با ورود قدرت‌های خارجی به ایران بود که نهاد بازار در ایران تاسیس شد و انسان ایرانی کالا را نه برای مصرف بلکه برای فروش تولید کرد. از این تاریخ است که روان‌شناسی سود در انسان ایرانی ایجاد می‌شود و او را متحول می‌کند و هم او کارگزار تحولات سیاسی اجتماعی آتی کشور می‌شود. همچنین در رابطه با دولت گفته شده بود که دولت‌ها یا تحت تاثیر الزامات صنعتی شدن ساخته شدند و یا تحت تاثیر عامل جنگ خارجی. با بررسی تحولات تاریخی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مشخص گردید که در پی جنگ ایران و قدرت‌های نظامی روس و انگلیس و به وجود آمدن بحران بقای ملی، دولتمردان ایرانی به فکر دولت‌سازی افتادند. این دولت‌سازی مستلزم تاسیس ارتش مدرن و همچنین تاسیس نظام اداری برای مدیریت امور رعیت-سربازانی بود که اکنون شهروند-سرباز شده بودند. تاسیس ارتش مدرن، برای عباس میرزا، امیرکبیر و مشروطه‌خواهان ممکن نشد، زیرا آن‌ها فاقد بوروکراسی لازم برای مدیریت نیروی انسانی و اداره مالیات برای پرداخت هزینه‌های ارتش بودند. نهایتاً تنها در سال‌های پس از ۱۳۰۰ ش بود که رضاشاه موفق شد ضمن تاسیس ارتش مدرن، بوروکراسی لازم برای مدیریت این ارتش را هم تاسیس کند و بدین شکل پروژه دولت‌سازی را با انگیزه دفاع در مقابل قدرت‌های خارجی اجرا کرد. با تاسیس دولت تحت تاثیر عامل جنگ و نه الزام داخلی صنعتی شدن، اقتصاد از دولت جدا نشد تا بتوان رابطه این دو را با همدیگر سنجید. بلکه دولت با کنترل اقتصاد، خود به محلقه نظام بازار جهانی تبدیل شد. در ایران بازار به وجود آمد، اما تبدیل به مکانیسم تخصیص جایگزین یا در برابر دولت نشد، اگرچه ایران به سرگردگی دولت سودجو در درون نظام بازار جهانی عمل کرد؛ زیرا دولت با فروش کالاها در بازار جهانی منابع لازم برای تجهیز ارتش و اداره بوروکراسی را فراهم می‌کرد. این اتفاق بدین خاطر رخ داد که بازار تحت تاثیر عوامل داخلی تاسیس نشد.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران: انتشارات زمینه.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.
- آبراهامیان، پرواند (۱۴۰۱)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- باتلر، ایمون (۱۳۸۷)، *اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک*، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، جلد دوم، تهران: نشر نی.
- پوجی، جانفرانکو (۱۳۹۸)، *تکوین دولت مدرن؛ درآمدی جامعه‌شناختی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگاه.
- پولانی، کارل (۱۳۹۱)، *دگرگونی بزرگ*، ترجمه محمد مالجو، تهران: پردیس دانش.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۲)، *تاملی درباره ایران*، جلد دوم؛ نظریه حکومت قانون در ایران، بخش نخست؛ مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۸۱)، *درباره‌ی هایک*، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- فوران، جان (۱۳۹۲)، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، انتشارات رسا: تهران.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۷)، *نظم و زوال سیاسی*، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: انتشارات روزنه.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ سیزدهم.
- کلارک، باری (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه‌ی عباس حاتمی، تهران: انتشارات کویر.
- گری، جان (۱۳۷۹)، *فلسفه‌ی سیاسی هایک*، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو.
- لسناف، مایکل ایچ (۱۳۸۵)، *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.
- لیندبلوم، چارلز (۱۳۸۸)، *نظام بازار*، ترجمه محمد مالجو، تهران: نشر نی.
- نش، کیت (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمد تقی دلفروز، انتشارات کویر: تهران، چاپ چهارم.

هال، استوارت. برم، گبین (۱۳۹۰)، *درآمدی بر فهم جامعه مدرن*، کتاب یکم: صورت‌بندی‌های مدرنیته، ترجمه محمود متحد و همکاران، انتشارات آگاه: تهران، چاپ اول.

واگنر، پتر (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی مدرنیته: آزادی و انضباط*، ترجمه سعید حاجی‌ناصری و زانیار ابراهیمی، تهران: نشر اختران.

Charles, Tilly (1975), **Reflections on the History of European State-making**, Princeton University Press.